

دو صد نفوس زدیای کوی
 دو صد درج از کرمای در
 دو صد طلبه بر از شک تبار
 بهر جا سون محل نشین
 مرتبت ساخت از بهر لیلی
 مقطع خانه از هضول و خود
 مرصع سفید چون چتر تین
 بروی او در و ط او هم بر
 فزوده شده بود ز رفعت و دیا
 ز لینی را در آن جمله نشاند
 بر پشت باد پایان آن عیان
 هزاران سر و شمشاد و صنوبر
 روان گشتند کوی نوبهار
 چه عمری و چه روی و چه شانی
 زیادت و در لعل به نشان
 ربا و دغیب سر و خود قادی
 نیم روی زمین محرابی چنین شد
 یکی دلکش بخاری جمله با
 موهل لوت های دی ز را بنود
 ز نشان قباش چون کوه
 رنسا ز زو او تیره در
 بزنگ دل بزید نقش زیبا
 بعد تا زمش لبوی صحران
 روان شد چون گل از باد بهار
 سمن بوی و سمن روی و سمن بر
 رخ آورد از دیاری در دیار

کوی نوبهار

کوی نوبهار

کوی نوبهار

بوی آویخته صد دل زهر
 بگناه بویست و وقت برین لم
 ز آب وی سبزه نرم رود
 برون جستی زین ان زود
 چه آب مرغ در دریا نشاند
 کوه بر خیزان افکنده از دم
 ز فرمان عیان که گشت برون
 سر زشت کوه کوه کوه
 رزاه با در صفاری برون
 چه اصحاب تک بار بردار
 چه دیده خاور را چون سبک کل
 بر آنگ هدی محله لوزدن
 خراج هر کشوری بر هر شهر با
 کرمای مرصع بسته بروی
 هزار اسب کوشک خوش نام
 ز کوی پیش چو کان تیر تود
 اگر سایه فکندی تا زیان
 چو دشتی کور در صحرا طایر
 نشین در سنگ خارا کرده آرا
 بریده کوه را آسان چون
 هزار اشتمه ها بشکوهان
 بر تنها کوه آما بی ستون نا
 چه زها و قناعت کوشش کوه
 بریده صد بیابان بر تو کل
 ز شوق ره روی چو آب در
 ز انواع نقایس صد شهر با

کوه بر خیزان

سر زشت کوه

رزاه با در صفاری

چه اصحاب تک بار بردار

کوه بر خیزان